

تاریخ ادبیات تخصصی ادبیات و علوم انسانی

سال دهم

درس ۱ (مبانی تحلیل متن)

هر چیزی که ذهن ما را به پویایی درآورد، «متن» است.

متن‌ها شنیداری، بویایی، دیداری و... هستند؛ برای نمونه، کتاب‌ها معمولاً متن‌های دیداری به شمار می‌آیند؛ اگر خوانده شوند، به آنها متن‌های شنیداری یا خوانداری می‌گوییم.

یکی از آسان‌ترین و کاربردی‌ترین شیوه‌ها این است که متن از سه دیدگاه زبان، ادبیات و فکر؛ یعنی در سه قلمرو بررسی شود: ۱. زبانی ۲. ادبی ۳. فکری

در یک نگاه کلی، متون یا آثار مکتوب ادبی را به دو بخش، تقسیم می‌کنیم. الف) شعر ب) نثر

۱. خوانش شعر: خواندن دقیق متن، نخستین گام مؤثر در رویارویی با متون است؛ البته پیش از خوانش، نگاهی کلی به متن از آغاز تا انجام برای کشف لحن و آهنگ، ضروری است. پس از شناسایی لحن مناسب با حال و هوای محتوای اثر، خواندن اتفاق می‌افتد. پس لازم است تمام اثر، یک‌باره و بی‌گسست، خوانده شود تا درک ارتباط طولی و فهم محتوایی دچار اختلال نشود.

۲. شناسایی و استخراج نکات زبانی

بررسی وجود واژگان کهن؛ مانند «گازر»، «نمی‌یارست» «اشتر» - کمی واژگان غیر فارسی؛

کاربرد شبکه معنایی؛ مانند «حیله، دستان، تزویر، دام» و «دل، زبان، گوش و دندان»

ترکیب‌سازی؛ مانند: «روبه بازی»، «حیله‌سازی»

کاربردهای تاریخی دستور: «مُرده کرد»، «نمی‌یارست ... «کم انگاشت»، «به کار آید همی»

زبان شعر ساده و جمله‌ها کوتاه است: مانند «به دام افتاد روباهی سحرگاه»، «به روبه بازی اندیشید در راه» و...

بیشتر واژگان شعر، ساختمان ساده دارند: مانند «دام، روباه، صیاد، گازر، گوش، دل، زبان و...»

جمع بستن کلمات با «ان» بر خلاف امروز: مثل «موشان»

کاربرد صفات انسان برای غیر انسان مثل: «قاتل» در معنی کُشنده برای غیر انسان.

جدانویسی نشانه منفی ساز فعل «ن»: متفاوت با کاربرد امروزی: مثال: «نه‌اندیشید» به جای «نیندیشید»

کاربرد «را» در معناهای متفاوت با کاربرد امروزی: مثل استفاده در معنای حرف اضافه، فک اضافه، مالکیت یا زمان.

۳. شناسایی و استخراج نکات ادبی

در این مرحله، به نکات ادبی زیر، دست می‌یابیم:

قالب اشعار: مثلاً از قرار گرفتن قافیه در پایان هر دو مصراع یک بیت، می‌فهمیم که قالب شعر « مثنوی » است. بررسی و تعیین آرایه‌های ادبی مثل: کنایه، تشبیه و مراعات نظیر و تضاد

۴. شناسایی و استخراج نکات فکری

بررسی و تشخیص مفهوم و پیام شعر و درون‌مایه اثر و تشخیص اینکه متن عرفانی، غنایی یا تعلیمی است یا موضوعات حکمی و تعلیمی دارد یا موضوعاتی چون: شریف بودن انسان در میان مخلوقات؛ گرانبها بودن لحظات عمر؛ هوشیاری و پرهیز از خوشی‌های زودگذر در آن به کار رفته است.

۱. قدیمی‌ترین طبقه‌بندی انواع ادبی در یونان باستان صورت گرفته است، آنها از چهار نوع حماسی، غنایی، نمایشی و تعلیمی سخن گفته‌اند، این تقسیم‌بندی بیشتر مبتنی بر شعر بود و جنبه محتوایی داشت.

درس چهارم

«تاریخ ادبیات پیش از اسلام و قرن‌های اولیه هجری»

زبان ایرانیان پیش از اسلام که ریشه و مادر زبان امروز ایران است، «پارسی» یا «فارسی» نامیده می‌شد. در ایران پیش از اسلام، آثار فرهنگی ادبی، قرن‌ها سینه به سینه حفظ می‌شده است؛ مثلاً کتاب «اوستا» را موبدان برای اجرای مراسم دینی، از حفظ می‌خواندند؛ تا اینکه سرانجام در دوره ساسانی، آن را به نگارش درآوردند. زبان‌های ایران و مناطق همجوار آن را «گروه زبان‌های ایرانی» می‌نامند. از نظر تاریخی، زبان‌های ایرانی را به سه دسته عمده تقسیم می‌کنند: فارسی باستان، فارسی میانه و فارسی نو.

۱. فارسی باستان (دوره هخامنشیان) (۵۵۹ تا ۳۳۰ ق.م): آثار برجای مانده زبان فارسی باستان، فرمان‌ها و نامه‌های شاهان هخامنشی است که به خط میخی نوشته شده است.

۲. فارسی میانه (حدود ۳۰۰ ق.م تا حدود ۷۰۰ م): زبان‌های ایرانی میانه، به دو گروه زبان‌های «پارتی» و «پهلوی» تقسیم می‌شوند.

زبان پارتی، در دوره اشکانیان رایج بود و تا اوایل دوره ساسانی نیز آثاری به این زبان، تألیف می‌شده است. این زبان در شمال و شمال شرقی ایران متداول بوده است.

زبان پهلوی، زبان رسمی دوران ساسانی بود. از آنجا که این زبان، اساساً به ناحیه پارس تعلق داشته‌است و در مرحله‌ای میان فارسی باستان و فارسی نو (دری) قرار دارد، آن را «فارسی میانه» نامیده‌اند.

آثاری که به زبان پهلوی تألیف شده، بیشتر آثار دینی زردشتی است. حتی رساله‌های کوچکی که معمولاً آنها را در زمره آثار غیردینی به شمار می‌آورند، مانند «یادگار زیربان» نیز رنگ دینی دارند. آثار ادبی منثور و منظوم این زبان، از میان رفته است، ولی ترجمه عربی و فارسی بعضی از آنها مانند «کلیله و دمنه» و «هزار و یک‌شب» در دست است که آنها هم دچار تغییرات فراوان شده‌اند؛ در واقع باید گفت آثار ادبی پهلوی به سبب اهمیتی که سنت شفاهی در ایران پیش از اسلام داشته، غالباً به کتابت در نیامده بود.

اشعار کمی به زبان پهلوی در دست است و آنچه باقی مانده، دچار تحریف‌هایی شده است. بعضی از قطعات، بازمانده اشعار تعلیمی و اخلاقی‌اند. این قطعات شعری در میان اندرزنامه‌های منثور جای دارند؛ مانند منظومه «درخت آسوریک» و «یادگار زیربان» که هر دو اصل پارتی دارند.

۳. فارسی نو: پس از ورود اسلام به ایران، زبان فارسی، تحول تازه‌ای را پشت سر گذاشت و با بهره‌گیری از الفبای خط عربی به مرحله جدیدی گام نهاد که بدان «فارسی نو» یا «فارسی دری» گفته می‌شود. یکی از نتایج نفوذ اسلام در ایران، رواج تدریجی خط عربی بود.

پس از برافتادن سامانیان، طاهریان نخستین دولت اسلامی ایران بودند. ادبیات فارسی دری هم به مفهوم واقعی خود، تقریباً هم زمان با این دولت پدید آمد. «دری» زبان درباری ساسانیان، زبان محاوره و مکاتبه مقامات دولتی بوده است. دری، نخستین صورت زبان ادبی فارسی نو در برابر نفوذ عناصر زبان عربی بود. فارسی دری، موجودیت خود را به سرسختی حفظ کرد و به تدریج، غنی گشت و زبان عمومی سراسر ایران شد. منطقه رواج فارسی دری، نخست در مشرق و شمال شرقی ایران بود.

سه قرن اول هجری

ایرانیان در سه قرن نخست هجری به فعالیت‌های علمی و ادبی خود ادامه دادند و به زبان‌های فارسی، پهلوی و عربی آثار فراوان پدید آوردند. در آغاز قرن سوم، دولت نیمه‌مستقل طاهری و پس از آن، دولت مستقل صفاری بر

سر کار آمد. یعقوب لیث صفّاری برای ایجاد حکومت و دولت مستقل ایرانی و برانداختن یا تضعیف حکومت بغداد دست به کار شد تا عظمت و اقتدار ایران را به آن بازگرداند. وی نه با زبان عربی آشنایی داشت و نه اجازه داد تا این زبان در دستگاه حکومت او به کار رود؛ به همین سبب، زبان فارسی دری را که خود می‌فهمید و با آن سخن می‌گفت، زبان رسمی قلمرو خود اعلام کرد.

در پی آن، دولت سامانی، آل بویه و حکومت‌های کوچک دیگر پدید آمدند و زبان فارسی دری، فرصت و امکان یافت تا به عنوان زبان رسمی شناخته شود.

قرن چهارم و نیمهٔ اول قرن پنجم

قرن چهارم و نیمهٔ اول قرن پنجم، مهم‌ترین دورهٔ تمدن اسلامی ایران بوده است. نظم و نثر فارسی در این دوره شکوفا شد. در آغاز این دوره، دولت سامانی روی کار آمد و رسم‌ها و سنت‌های فرهنگی کهن ایرانی را رواج داد.

در زمان سامانیان، بخارا عمده‌ترین مرکز فرهنگی به شمار می‌آمد. بعضی از امیران سامانی، خود، صاحب فضل و ادب بودند. آنها شاعران فارسی‌گوی را تشویق می‌کردند و مترجمان را به ترجمهٔ کتاب‌های معتبری به نثر فارسی برمی‌انگیختند.

این درخشش، با شکست سامانیان از ترکان آل افراسیاب به تیرگی گرایید و خراسان ابتدا به دست سبکتگین و بعد پسرش محمود افتاد و سلسلهٔ غزنوی در سال ۳۵۱ هجری در شهر غزنه تشکیل شد. غزنویان نیز برای ماندگاری حکومت نوپای خود ناگزیر شدند زبان پارسی را رواج دهند و دست کم تا پایان سلطنت مسعود، دربار آنان به وجود شاعران بزرگ فارسی‌گوی که در اواخر عهد سامانی تربیت یافته بودند؛ مانند عنصری، فرخی و منوچهری آراسته بود.

در مجموع، قرن چهارم هجری، دوران غلبه، رواج، حفظ و ارائهٔ آداب و رسوم ملی بود. پایهٔ حماسه‌های ملی به زبان فارسی در این قرن گذاشته شد که زبان فارسی را با ادبیات غنی آن به اوج رساند. قرن چهارم، دورهٔ طلایی همراه با شکوفایی روح ایرانی بود که با دانشمند بزرگی چون محمدبن زکریای رازی آغاز شد و با شاعر بی‌ظیری مانند فردوسی ادامه یافت.

قرن چهارم و نیمهٔ اول قرن پنجم دورهٔ ترقی در همهٔ زمینه‌های علمی بود و مردان مشهوری از آغاز تا پایان این دوره در فلسفه، طب و علوم دینی، سرگرم تألیف بودند. برای نمونه ابوعلی سینا، در همهٔ علوم روزگار خود تبحر داشت و صاحب تحقیق و تألیف بود؛ وی به فارسی و عربی شعر می‌سرود.

وجود سخنورانی چون رودکی، فردوسی، عنصری و بسیاری از شاعران فارسی‌گوی دیگر، بیانگر اهمیت این دوره است. آغاز این دوره که از نظر تاریخی با اوج حاکمیت سامانیان هم زمان است، عصر اندیشه استقلال ملی ایران به شمار می‌رود؛ امرای سامانی با تأکید بر ضرورت تألیف به زبان فارسی دری و گردآوری تاریخ و روایات گذشته ایرانی، در برابر خلافت بغداد به هویتی مستقل دست پیدا می‌کنند و با تشویق شاعران و نویسندگان می‌کوشند در ماوراءالنهر و خراسان بزرگ، ترکیب تازه‌ای از هویت فرهنگی، یعنی بازیافتن اندیشه‌ای ایرانی در چارچوب فرهنگ اسلامی را ترویج کنند.

در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم بسیاری از اصطلاحات علمی، ادبی، دینی و سیاسی جدید از راه ترجمه متون عربی، وارد فارسی دری می‌شود. در آغاز این دوره، هنوز بیشتر دانشمندان ایرانی به ضرورت، آثار خود را به عربی می‌نویسند تا بتوانند در سرتا سر دنیای اسلام خوانندگان بیشتری پیدا کنند.

شعر

یکی از ویژگی‌های شعر فارسی در قرن چهارم و نیمه اول قرن پنجم، سادگی فکر و روانی کلام آن است. شاعران این عصر، بیشتر به واقعیت بیرونی نظر داشتند و مفاهیم ذهنی آنان از قلمرو تعالیم کلی اخلاقی فراتر نمی‌رفت. آوردن ترکیب‌های تازه، استعاره‌های دلپذیر، تشبیهات گوناگون و به کارگیری انواع توصیف از خصیصه‌های دیگر شعر این دوره است.

شعر پارسی در این دوره به دست رودکی بنیاد نهاده شد؛ به همین سبب او را «پدر شعر فارسی» نام نهاده‌اند. رایج‌ترین انواع شعر فارسی در این دوره، «حماسی»، «مدحی» و «غنایی» بود. حماسه ملی ایران و شعر حماسی با فردوسی به اوج رسید.

شعر مدحی یا مدیحه‌سرایی نیز که از آغاز ادب فارسی به پیروی از شعر عربی معمول گشت، با شاعران بزرگ درباری و مدح پادشاهان و رجال دربار جایگاه خود را پیدا کرد.

شعر غنایی با دو شاعر مشهور، رودکی و شهید بلخی، قوت و استحکام یافت.

شعر حکمی و اندرزی (تعلیمی) هم در این دوره به وجود آمد ولی در دوره سلجوقیان به پختگی رسید. آوردن موعظه و نصیحت در شعر پارسی از آغاز قرن چهارم معمول گردید و در این باب، قطعه‌های کوتاهی سروده شد؛ اما کسی که قصیده تمام و کمال در این موضوع سرود، «کسایب مروزی» بود؛ سپس «ناصر خسرو» شیوه او را ادامه داد.

داستان‌سرایی و قصه‌پردازی و آوردن حکایت‌ها و مَثَل‌ها نیز در شعر این دوره آغاز گشت.

نثر

نثر این دوره، ساده و روان است و بیشتر به موضوع‌های حماسی، ملی و تاریخی توجه دارد و هنوز آوردن اصطلاحات علمی و اشعار و امثال در آن رایج نشده است.

۱. «شاهنامه ابومنصوری»: (نثر) این کتاب حدود سال ۳۴۶ قمری، به دست عده‌ای از دانشوران خراسان، نوشته شد. موضوع این کتاب، تاریخ گذشته ایران است؛ امروزه فقط چند صفحه‌ای از مقدمه آن باقی مانده است.

«پس امیر ابومنصور عبدالرزاق، دستور خویش، ابومنصورالمعمری را بفرمود تا خداوندان کتب را، از دهقانان و فرزندگان و جهان دیدگان از شهرها بیاورد و چاکر او ابومنصورالمعمری به فرمان او نامه کرد و کس فرستاد به شهرهای خراسان و هشیاران از آنجا بیاورد از هر جای و از هر شارستان، گرد کرد و رفتار ایشان و آیین‌های نیکو و داد و داوری و رای و... را بدین نامه اندر بیابند.»

۲. «ترجمه تفسیر طبری»: اصل تفسیر را «محمد بن جریر طبری» به زبان عربی نوشته است؛ اما جمعی از دانشمندان آن زمان، این کتاب را به فارسی برگرداندند.

«..... و این کتاب را بیاوردند از بغداد، نبشته به زبان تازی؛ پس دشخوار آمد خواندن این کتاب. امیر سید ابوالمظفر ابوصالح منصور، علمای ماوراءالنهر را گرد کرد و از ایشان فتوی کرد که روا باشد که ما این کتاب را به زبان پارسی گردانیم؛ گفتند: روا باشد خواندن و نبستن تفسیر قرآن به پارسی، مر آن را که او تازی نداند.»

۳. تاریخ بلعمی: ابوعلی بلعمی به دستور منصور بن نوح سامانی، مأموریت یافت که تاریخ مفصلی را که محمد بن جریر طبری آن را تحت عنوان «تاریخ الرسل و الملوك» به زبان عربی نوشته بود، به فارسی برگرداند. بلعمی هم زمان با ترجمه کتاب، اطلاعات دیگری راجع به تاریخ ایران به دست آورد و بر آن افزود و با حذف مطالبی از اصل تاریخ طبری، آن را به صورت تألیفی مستقل درآورد که به «تاریخ بلعمی» شهرت یافته است.

سبک و سبک‌شناسی (سبک خراسانی)

«سبک» در اصطلاح ادبی، شیوه خاص یک اثر یا آثار ادبی است و به مجموعه ویژگی‌هایی که شاعر یا نویسنده در نحوه بیان اندیشه به کار می‌گیرد، «سبک شعر» می‌گویند.

سبک را از دیدگاه‌های گوناگون می‌توان طبقه‌بندی کرد. براساس نظریه ارسطو، فیلسوف بزرگ یونانی، طبقه‌بندی زیر را برای شعر این دوره می‌توان در نظر گرفت:

۱. بر اساس نام شاعر یا نویسنده؛ مانند سبک فردوسی، سبک بیهقی؛ ۲. براساس زمان و دوره اثر؛ مانند سبک دوره غزنوی، سبک دوره مشروطه؛ ۳. براساس موضوع و نوع؛ مانند سبک عرفانی، سبک حماسی؛ ۴. براساس محیط جغرافیایی؛ مانند سبک آذربایجانی و سبک خراسانی؛ ۵. به تناسب مخاطب؛ مانند سبک عامیانه، سبک عالمانه؛ ۶. بر اساس هدف؛ مانند سبک تعلیمی، سبک فکاهی؛ ۷. بر اساس قلمرو دانشی؛ مانند علمی، فلسفی.

محمدتقی بهار، ملک الشعراء، برای شعر فارسی، شش نوع سبک و دوره قائل است:

۱. سبک خراسانی یا ترکستانی (از آغاز شعر فارسی تا قرن ششم)
۲. سبک عراقی (از قرن ششم تا قرن دهم)؛
۳. سبک هندی (از قرن دهم تا سیزدهم)؛
۴. دوره بازگشت (در تمام طول قرن سیزدهم)؛ ۵. دوره مشروطه؛ ۶. دوره معاصر.

بر بنیاد تقسیم‌بندی بهار و با توجه به دوره‌های تاریخی، نثر فارسی هم در شش رده، طبقه‌بندی می‌شود:

۱. دوره سامانی (۳۰۰ تا ۴۵۰ ه. ق)؛ ۲. دوره غزنوی و سلجوقی اول (۴۵۰ تا ۵۵۰ ه. ق)؛
 ۳. دوره سلجوقی دوم و خوارزمشاهیان، نثر فنی (۵۵۰ تا ۶۱۶ ه. ق)؛
 ۴. دوره سبک عراقی، نثر مصنوع (۶۰۰ تا ۱۲۰۰ ه. ق)؛
 ۵. دوره بازگشت ادبی (۱۲۰۰ تا ۱۳۰۰ ه. ق)؛ ۶. دوره ساده‌نویسی (۱۳۰۰ ه. ق تا امروز)
- مکتب‌ها و سبک‌های ادبی معمولاً محصول اوضاع سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و... زمان‌هایی است که صاحبان آن مکتب‌ها و سبک‌ها در آن می‌زیسته‌اند.

سبک‌شناسی دوره اول

شعر

نخستین آثار نظم زبان فارسی بعد از اسلام، ابتدا در سیستان و سپس در خراسان بزرگ (خراسان کنونی و افغانستان و تاجیکستان، ماوراءالنهر و ترکستان) پدید آمد. به سبک این آثار، «سبک خراسانی» گفته‌اند و به علت آنکه اوج آن در زمان سامانیان بوده است، آن را «سبک سامانی» هم نامیده‌اند. از سوی دیگر، سبک خراسانی بر حسب زمان، به سه سبک فرعی سامانی، غزنوی و سلجوقی تقسیم می‌شود که ویژگی‌های مشترکی دارند. سبک دوره سلجوقی را باید «بینابین» نام نهاد؛ زیرا ویژگی‌های سبک عراقی نیز در آن به چشم می‌خورد. از شعرای معروف سبک خراسانی می‌توان به رودکی، فردوسی، ناصر خسرو اشاره کرد.

ویژگی‌های شعر سبک خراسانی

الف) زبانی

۱. سادگی زبان شعر؛ ۲. کم بودن لغات عربی به جز اصطلاحات دینی و علمی و لغات بیگانه ۳. تفاوت تلفظ برخی از کلمات در مقایسه با زبان امروز مثلاً، یک هزار / یک هزاره؛ ۴. کهنه و مهجور بودن بخشی از لغات در مقایسه با دوره‌های بعد؛ گبر، جوشن؛ ۵. استفاده از دو نشانه برای یک متمم، مانند: «زدش بر زمین بر به کردار شیر»

ب) ادبی

۱. قالب عمده شعر این دوره، قصیده است؛ قالب‌های مسمط، ترجیع‌بند و مثنوی نیز به تدریج در این دوره شکل می‌گیرد و قالب غزل نیز در اواخر این دوره، رشد می‌یابد.
۲. استفاده از آرایه‌های ادبی، طبیعی و در حد اعتدال است؛ ۳. قافیه و ردیف، بسیار ساده است؛
۴. در توصیف پدیده‌ها بیشتر از تشبیه حسی بهره گرفته می‌شود.

پ) فکری

۱. روح شادی و نشاط و خوش باشی، در شعر غلبه دارد؛
۲. شعر واقع‌گراست و توصیفات عمدتاً طبیعی، ساده، محسوس و عینی است؛

۳. معشوق، عمدتاً زمینی است؛ ۴. بیشتر روح حماسه بر ادبیات این دوره حاکم است؛
۵. اشعار پندآموز و اندرزگونه این دوره، ساده است و جنبه عملی و دستوری دارد؛
۶. مضمون عمده اشعار این سبک، حماسه، مدح و اندرز و ... است؛
۷. فکر و کلام ساده است؛ یعنی هنوز با پیچیدگی‌های عرفانی، حکمی و اندیشه‌های فلسفی در نیامیخته است.

نثر دوره اول

نثر این دوره را در دو شاخه، بررسی می‌کنیم: ۱. دوره سامانی، ۲. دوره غزنوی و سلجوقی.

الف) دوره سامانی

برخی از ویژگی‌های نثر این دوره عبارت‌اند از:

۱. ایجاز و اختصار در لفظ و معنا؛ ۲. تکرار فعل یا اسم به حکم ضرورت معنی؛ ۳. کوتاهی جملات؛
 ۴. لغات کم‌کاربرد فارسی در مقایسه با دوره‌های بعد؛ ۵. بهره‌گیری کمتر از لغات عربی؛
 ۶. افزایش کاربرد نشانه‌های جمع فارسی بر جمع عربی.
- محتوای نثرهای این دوره، بیشتر علمی است و گاهی نثرهای حماسی، تاریخی و دینی هم دیده می‌شود. از نمونه‌های موفق این‌گونه نثر، می‌توان ترجمه تفسیر طبری، تاریخ بلعمی، التفهیم و شاهنامه منثور ابومنصوری را نام برد.

ب) دوره غزنوی و سلجوقی

برخی از ویژگی‌های نثر این دوره عبارت‌اند از:

۱. اطناب (جمله‌ها معمولاً طولانی هستند)؛ ۲. تمثیل و استشهاد به آیات، احادیث و اشعار؛
 ۳. حذف افعال به قرینه؛ ۴. افزایش کاربرد لغات عربی (نسبت به دوره قبل)
- از نمونه‌های این دوره، می‌توان تاریخ بیهقی، قابوس نامه، سفرنامه ناصر خسرو، سیاست‌نامه، کیمیای سعادت و کشف المحجوب را نام برد.

درس دهم

«زبان و ادبیات فارسی در سده‌های پنجم و ششم و ویژگی‌های سبکی آن»

شعر فارسی

تلاش شاعران ایران از قرن سوم تا میانه قرن پنجم، موجب شد زبان و ادب فارسی در شرق و شمال شرق، یعنی ماوراءالنهر، خراسان و سیستان گسترش یابد. عوامل مهم پیشرفت و گسترش زبان و ادبیات فارسی در این

دوره عبارت‌اند از:

۱. گرایش شاهان در جلب عالمان و ادیبان به دربار؛
۲. لشکرکشی‌ها و فتوحات غزنویان؛
۳. توسعه مدارس و مراکز تعلیم.

در این دوره پدیده‌های عمده دیگری نیز برای زبان فارسی رخ نموده‌است، از جمله:

۱. گسترش فارسی دری و آمیزش آن با کلمات و لغات نواحی مرکزی و غربی ایران؛
۲. درآمیختن زبان فارسی با لغات زبان عربی؛
۳. آمیختگی با واژه‌ها، نام‌ها و لقب‌های غیر رایج در عصر غزنوی و سلجوقی.

هر چه زمان می‌گذشت، آمیختگی زبان فارسی با واژگان عربی بیشتر می‌شد؛ زیرا در مدارس آن عهد، عمدتاً تحصیل علوم دینی و ادبی، میسر بود؛ به همین سبب شاعران و ادیبان، بیش از هر چیز با زبان و ادبیات عربی آشنا می‌شدند.

رویداد مهم دیگر این دوره، نشر و گسترش زبان فارسی در هندوستان و آسیای صغیر، یعنی در نواحی شرقی و غربی بیرون از ایران بود. زبان فارسی در پی لشکرکشی‌های متعدد محمود غزنوی، و جانشینان او، به هندوستان راه یافت و در اندک زمانی در میان هندوان نه تنها زبان سیاسی و نظامی، بلکه زبانی مقدس قلمداد شد.

با نگاهی گذرا به شعر این دوره، درمی‌یابیم:

تا حدود نیمه دوم قرن پنجم و آغاز قرن ششم، شعر پارسی همچنان تحت تأثیر سبک دوره سامانی و غزنوی است؛ یعنی سخن شاعرانی چون ناصر خسرو قبادیانی یادآور سروده‌های سخنوران قرن چهارم است. گروهی از شاعران این دوره، در عین تقلید از پیشینیان، هر یک ابتکارات و نوآوری‌هایی دارند که باعث دگرگونی و تحول در سبک سخن فارسی شد.

موضوع قابل توجه در شعر نیمه دوم قرن ششم، علاقه‌مندی شاعران به سرودن غزل‌های لطیف و زیباست.

انوری و هم‌سبکان او در آوردن مضامین دقیق در غزل بسیار کوشیدند.

تحوّلی که سنایی و انوری در غزل ایجاد کردند، باعث شد که در قرن هفتم، شاعران بزرگی در غزل ظهور کنند و این نوع از شعر فارسی را به اوج برسانند.

در همان حال که شاعران خراسان و سیستان، سرگرم رونق‌بخشی سبک تازه بودند، در شمال غرب ایران شاعرانی ظهور کردند که کار آنان در ادب فارسی، تازگی داشت. این دسته که **شاعران معروف آذربایجان (خاقانی، نظامی و...)** بودند، سبک شعر فارسی را از آنچه در دیگر نواحی ایران یا پیش از آنان رایج بود، متمایز ساختند. مرکز ادبی مهمّ دیگری که در نیمهٔ دوم قرن ششم، در شکل‌گیری شیوهٔ خاصی از شعر فارسی مؤثر بود، حوزهٔ ادبی فارس و نواحی مرکزی (عراق عجم) است. از جملهٔ شاعران این مناطق، **جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی** است.

شعر این دوره از نظر سبک گویندگی و موضوع، تنوع یافت و در شاخه‌ها و رشته‌هایی همچون مدح، هجو، طنز، وعظ و حکمت، داستان‌سرایی، تغزل و حماسه به کار گرفته شد.

از ویژگی‌های شعر فارسی در این دوره، تأثیرپذیری برخی از شاعران از ادبیات عرب و مضامین شعری آن است. نکتهٔ قابل توجه دیگر در شعر این دوره، آن است که برخی از شاعران از مدح شاهان و انتساب به دربارها پرهیز می‌کردند. ناصر خسرو، از شاعران آغاز این دوره، به سبب پای‌بندی به اعتقادات خاصّ دینی از دربارها کناره می‌گرفت. پس از او، سنایی هم که ابتدا مدیحه‌گوی بود، در دورهٔ دوم از حیات شعری خود، به سیر و سلوک معنوی پرداخت. تحوّل روحی و معنوی سنایی، آغازی برای دگرگونی عمیق در شعر فارسی گردید؛ آن‌چنان که به پیروی از وی بسیاری از شاعران به تصوّف و عرفان روی آوردند و شاعران بزرگی چون **عطار و مولوی** ظهور کردند. با خروج شعر از دربارها و ورود آن به خانقاه‌ها دامنهٔ موضوعات آن، گسترش یافت و بر سادگی بیان، قدرت عواطف، عمق افکار و اندیشه‌هایی که موضوع شعر پارسا بود، افزوده شد و خانقاه‌ها در شمار پشتیبانان و پناهگاه‌های شعر فارسی درآمدند.

حکمت و دانش و اندیشه‌های دینی نیز در شعر این دوره، تأثیری عمیق بخشید و جزئی از مضامین شعری شد. بدبینی شاعران نسبت به دنیا و بریدن از آن، شکایت از روزگار، بیان ناخرسندی فرزنانگان از اوضاع زمانهٔ خویش و طرح نابسامانی‌های اجتماعی از مضامین برجستهٔ شعر این دوره است.

نثر فارسی در سده‌های پنجم و ششم

این دوره، یکی از مهم‌ترین دوره‌های کمال و گسترش نثر پارسی است. در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم، نثر پارسی تازه ظهور کرده بود و با همه پیشرفت‌هایی که داشت هنوز در آغاز راه بود. در نیمه قرن پنجم با دوره بلوغ آن مواجه می‌شویم و در قرن ششم و اوایل قرن هفتم آن را در حال پختگی و کمال می‌یابیم. در این دوره، تألیف کتاب در موضوع‌های گوناگون علمی رواج یافت و نثر ساده به کمال رسید و نثر مصنوع هم رایج شد. از دیگر مسائلی که در تاریخ نثر این دوره اهمیت دارد، توجه نویسندگان به فارسی نویسی است که عمده‌ترین دلایل آن عبارت‌اند از:

۱. گسترش عرفان و تصوف؛ ۲. شکل‌گیری دولت سلجوقی و بهره‌گیری از دبیران و نویسندگان تربیت یافته در خراسان و عراق؛ چنان که کمتر، نامه و منشور و فرمانی به زبان عربی نگاشته می‌شد و بدین‌سان مجموعه‌های مشهوری از متون نثر پارسی پدید آمد. در این دوره، از دید سبک نثر پارسی به شیوه دیگری از نثر می‌رسیم که می‌توان آن را نثر موزون نامید. ویژگی اصلی نثر موزون به کارگیری سجع است. **خواجه عبدالله انصاری** این شیوه نثر را به کمال رساند؛ آن‌چنان که می‌توان آثار وی را سرآمد همه نثرهای موزون فارسی شمرد.

نمونه دیگر از نثر موزون که تحت تأثیر **خواجه عبدالله** نوشته شد، کتاب تفسیر «کشف الاسرار و عده الابرار» **ابوالفضل میبیدی** است.

پس از نثر موزون، به شیوه دیگری می‌رسیم که نثر فنی نام دارد. منظور از نثر فنی، آوردن آرایه‌های ادبی فراوان، امثال و اشعار گوناگون از عربی و پارسی و اصطلاحات علمی است. دوره رواج این‌گونه نثر، قرن ششم هجری است و نخستین نمونه آن، کتاب «کلیله و دمنه» از **ابوالمعالی نصرالله** منشی است که در سال ۵۳۶ ه.ق. (در اواسط نیمه اول قرن ششم) تألیف شد.

برخی از ویژگی‌های سبکی این دوره:

الف) زبانی

۱. از میان رفتن لغات مهجور فارسی نسبت به سبک خراسانی؛ ۲. فراوانی ترکیبات نو؛ ۳. کاهش سادگی و روانی کلام و حرکت به سوی دشواری متون؛ ۴. ورود لغات زبان ترکی و مغولی به زبان فارسی.

ب) ادبی

۱. رواج و اوج‌گیری بیشتر قالب‌های شعری، به ویژه غزل و مثنوی؛ ۲. رواج داستان‌سرایی و منظومه‌های داستانی؛
۳. توجه بیشتر به آرایه‌های ادبی؛ ۴. به‌کارگیری ردیف‌های فعلی و اسمی دشوار در شعر.

پ) فکری

۱. ورود اصطلاحات عرفانی؛ ۲. فراوانی وعظ و اندرز در شعر؛ ۳. فاصله گرفتن غزل از عشق زمینی؛
۴. رواج هجو در شعر؛ ۵. رواج حسّ دینی؛ ۶. رواج مفاخره، شکایت و انتقاد اجتماعی.

ویژگی‌های عمده نثر فارسی این دوره عبارت‌اند از:

۱. استفاده از آرایه‌های ادبی؛ مانند: موازنه، سجع، مراعات نظیر، تشبیه و...؛ ۲. حذف افعال به قرینه؛ ۳. کاربرد لغات مهجور عربی، ترکی و مغولی و اصطلاحات علمی و فنی؛ ۴. رواج نثر داستانی، تمثیلی و عرفانی؛ ۵. آوردن مترادف‌ها و توصیف‌های فراوان؛ ۶. کاربرد آیات، احادیث و اشعار در متن؛ ۷. استفاده از ترکیبات دشوار.
برخی از آثار منثور این دوره عبارت‌اند از: قابوسنامه، تاریخ بیهقی، چهارمقاله نظامی عروضی، مقامات حمیدی، کلیله و دمنه.